

تحلیل جامعه‌شناختی مدرنیته سیاسی در ایران

دوره سوم و چهارم مشروطه ۱۳۲۰-۱۳۳۲

حمیدرضا بابائی^{۱*}، علی ساعی^۲

۱. دکتری تخصصی گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

موضوع این مقاله مطالعه تطبیقی مدرنیته سیاسی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۳۲ است. مسئله این پژوهش ناظر بر آن است که مدرنیته سیاسی در ایران در مرحله تثبیت پارلمانتیک شده و تلاش‌های ناظر بر تغییرات دموکراتیک در دوره مورد مطالعه به بازگشت اقتدارگرایی منجر شده است. با توجه به شواهد تجربی ارائه‌شده در پژوهش استدلال شده است که جامعه ایرانی، عدم تثبیت مدرنیته سیاسی و در نتیجه بازگشت اقتدارگرایی را در ۱۳۲۷ و ۱۳۳۲ تجربه کرده است. پس از اثبات مسئله، سؤال مقاله به این صورت بیان شده است که «عدم تثبیت مدرنیته سیاسی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۳۲ چگونه قابل تبیین است؟». مدل نظری پژوهش بر مبنای رویکرد ترکیب‌گرایانه است. پژوهش حاضر با روش تاریخی تطبیقی و در دو سطح تحلیل درون موردی و تحلیل علی انجام شده است. مطابق با مدعای نظری این متن عدم تثبیت مدرنیته سیاسی در ایران تحت شرایط ترکیب شروط علی ضعیف بودن میزان نهادمندی نظام سیاسی ناظر بر انحلال پارلمان، تعویق انتخابات، انحلال انجمن‌ها و احزاب سیاسی، عدم استقلال قوا از یکدیگر، حذف یا تغییر قوانین مصوب، عدم جدایی جامعه مدنی از دولت، ضعیف بودن حضور حقوق فردی و شهروندی در قانون اساسی و نقش منفی کنشگر خارجی در تحولات سیاسی داخلی رخ داده است.

واژه‌های کلیدی: مدرنیته سیاسی، بازگشت اقتدارگرایی، نهادمندی، جامعه مدنی، حقوق فردی و شهروندی، کنشگران خارجی.

۱. مقدمه

موضوع این تحقیق ناظر بر مطالعه تطبیقی مدرنیته سیاسی^۱ در ایران است. در این پژوهش، منظور از مدرنیته سیاسی فرایند تغییرات سیاسی و اجتماعی در جهت ایجاد نهادهای سیاسی پایدار، مستقل، پیچیده و تخصصی، جدایی میان جامعه مدنی و دولت و میان فرد و شهروند است. این فرایند با ارتقای میزان نهادمندی نظام سیاسی و به رسمیت شناخته شدن حقوق فردی و شهروندی در قانون اساسی آغاز می‌شود و با جدایی میان جامعه مدنی و دولت، دولت مدرن را بنیان می‌گذارد (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ص. ۲۳؛ باریه، ۱۳۸۳، ص. ۱۸). در این پژوهش این رویکرد تئوریک به مثابه یک معیار علمی برای تحلیل مدرنیته سیاسی در ایران استفاده شده است.

با استناد به شواهد تجربی می‌توان عنوان کرد اولین واقعه مدرنیته سیاسی در سال ۱۲۸۵ با انقلاب مشروطه آغاز شده است. واقعه دوم مدرنیته سیاسی با پایان کار رژیم پهلوی اول در شهریور ۱۳۲۰ ایجاد فضای باز سیاسی در جامعه ایران تا سال ۱۳۲۷ یعنی ترور محمدرضاشاه است. واقعه سوم مدرنیته سیاسی نیز از سال ۱۳۳۰-۱۳۳۲ در قالب نهضت دموکراتیک ملی تکرار می‌شود. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که مدرنیته سیاسی در ایران، در مقاطع تاریخی مختلف پدیدار شده و سپس با تغییر ساختارهای سنتی موجود در جامعه، ساختارها و فرایندهای خاص خود را به وجود آورده است. اما در ادامه، این فرایند در مرحله تثبیت^۲ مسئله‌مند شده و در عمل بازگشت اقتدارگرایی و بازتولید ساختارهای دولت مطلقه رخ داده است. به سخن دیگر مدرنیته سیاسی به جهت برخورد با موانع مختلف، در مرحله تثبیت متوقف شده و در جهت معکوس به سمت دولت مطلقه حرکت کرده است. در اینجا ما با یک وضعیت پرابلماتیک یعنی چرخه اقتدارگرایی - آزادی‌خواهی - اقتدارگرایی و رقابت میان دولت مشروطه و دولت مطلقه روبه‌رو هستیم (بشیری، ۱۳۸۲، ص. ۷۰۱؛ ساعی، ۱۴۰۰، ص. ۳۲).

برای اثبات این مسئله باید گفت شواهد تجربی نشان می‌دهد پس از واقعه مشروطه‌خواهی در ۱۲۸۵، واقعه دوم مدرنیته سیاسی با پایان کار رژیم پهلوی اول در شهریور ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۲۷ یعنی ترور نافرجم محمدرضاشاه آغاز شده است. در این دوران احزاب سیاسی، اصناف و سندیکاها، مطبوعات و دیگر نیروهای جامعه مدنی دست به سازماندهی مجدد خود می‌زنند. در طول چیزی حدود شانزده سال قدرت انحصارا در حول یک فرد واحد یعنی رضاشاه متمرکز شده بود. اما در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ ما

^۱ political modernity

^۲ consolidation

شاهد تقسیم قدرت میان نهادهای سیاسی مختلفی همانند مجلس، کابینه و دربار هستیم (شجیعی، ۱۳۷۲، ص. ۲۱۳؛ آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص. ۱۵۳-۱۵۴؛ ناظری، ۱۳۸۲، ص. ۳). این دوران آزادی‌خواهی طولی نکشید و در ۱۵ بهمن سال ۱۳۲۷، یعنی زمانی که محمدرضا شاه مشغول بازدید از دانشگاه تهران بود، توسط عکاس جوانی هدف گلوله قرار می‌گیرد. شاه با بیان این نکته که ترور او کار گروه‌های کمونیستی - مذهبی بوده است بی‌درنگ به سرکوب گسترده مخالفان خود می‌پردازد. او در سراسر کشور اعلام حکومت نظامی کرد و همه روزنامه‌های مخالف حکومت را غیرقانونی اعلام کرد. حزب توده غیرقانونی اعلام شد و نمایندگان همانند مصدق به املاک خود در احمدآباد فرستاده شدند. شاه در ادامه با تشکیل مجلس مؤسسان به اتفاق آرای نمایندگان، مجلس سنا را که نیمی از اعضای آن توسط خود او انتخاب شده بود تشکیل داد. او با تصویب قوانینی جدید بر دامنه اختیارات قبلی خود افزود و حق انحلال مجلس شورای ملی را به‌دست آورد (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص. ۲۲۵). در این دوران اصلاحات مهمی در قانون اساسی اتفاق افتاد که نتیجه آن انباشت قدرت در دست شاه و تضعیف جامعه مدنی است. شاه با دخالت در انتخابات مجالس و انتخاب نخست وزیر و بر روی کار آوردن اعضای طبقات زمیندار، اعیان و اشراف موانع جدی بر سر راه جدایی جامعه از دولت و برخورداری از حقوق شهروندی به وجود آورد (ساعی، ۱۳۹۷، ص. ۱۹). در این فضا مجدداً مرحله تثبیت مدرنیته سیاسی با مانع مواجه شد و دولت مطلقه بر سر راه آن قدرتمندانه قد بر افراشت. این شرایط تا سال ۱۳۳۰ و بروی کار آمدن جبهه ملی و دکتر محمد مصدق در مجالس شانزدهم و هفدهم ادامه پیدا می‌کند.

واقعه سوم مدرنیته سیاسی نیز از سال ۱۳۳۰-۱۳۳۲ در قالب نهضت دموکراتیک ملی تکرار می‌شود. در دوران به قدرت رسیدن جبهه ملی و بر روی کار آمدن دکتر محمد مصدق اصلاحات قانونی مهمی صورت می‌پذیرد که مجدداً فضا را برای گذار به سوی مرحله تثبیت مدرنیته سیاسی هموار می‌کند. اما با وقوع کودتا در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ عملاً آخرین تلاش برای تثبیت مدرنیته سیاسی در ایران ناکام می‌ماند و از درون این کودتای نظامی، رژیم مطلقه نوساز پهلوی دوم ظهور پیدا می‌کند. با نادیده گرفته شدن حقوق فردی و حقوق شهروندی، سرکوب جامعه مدنی، از میان بردن احزاب، دخالت گسترده در انتخابات و سانسور مطبوعات در عمل مجدداً جامعه پیوسته و پیرو دولت شده و مرزهای موجود میان جامعه مدنی و دولت از میان می‌روند (ساعی، ۱۳۹۷، ص. ۱۷-۱۸؛ بشیری، ۱۳۸۰، ص. ۶۷).

با استناد به شواهد ارائه‌شده می‌توان استدلال کرد نوعی ناسازگاری میان تئوری و واقعیت در باب تثبیت مدرنیته سیاسی در ایران رخ داده و جامعه ایرانی در دو تلاش اساسی خود در دوره سوم و چهارم مشروطه

جهت تثبیت مدرنیته سیاسی با مانع مواجه شده است. در نتیجه با توجه به استدلال‌های ارائه‌شده، می‌توان سؤال پژوهش را به این صورت مطرح کرد که «عدم تثبیت مدرنیته سیاسی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۳۲ چگونه قابل تبیین است؟».

۲. پیشینه تحقیق

در ارتباط با پیشینه تحقیق مدرنیته سیاسی در ایران باید گفت پژوهش‌های متعددی در ارتباط با این موضوع انجام شده است. با این حال در این پژوهش تنها به بحث انتقادی در باب چند مورد که مناسبت بیشتری با پژوهش حاضر داشتند پرداخته شده است. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: عباس میلانی (۱۳۷۸)، فرزین وحدت (۱۳۸۲)، علی میرسپاسی (۱۳۹۲)، محمدعلی کاتوزیان (۱۳۶۸)، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱). بحث انتقادی در ارتباط با ادبیات تجربی می‌تواند الهام بخش ما در تفکر نظری باشد و از هم‌پوشانی و تکرار تحقیق جلوگیری کند.

عباس میلانی (۱۳۷۸) در کتاب *تجدد و تجدیدستیزی در ایران* با استفاده از روش نو تاریخ‌گری به مطالعه ریشه‌های تجدد در مباحث فرهنگی، سیاسی و ادبی پرداخته است. از نظر میلانی تجدد مسئله‌ای مربوط به دوران حاضر نیست، بلکه باید آن را در سراسر تاریخ ایران جست‌وجو کرد (میلانی، ۱۳۸۲، ص. ۹). در نقد این کار می‌توان گفت میلانی در انتخاب متون خود رویه مشخصی نداشته است، به صورتی که متون ادبی با درون‌مایه‌های متفاوت و از حیث زمانی متعلق به دوره‌های زمانی مختلف انتخاب شده است. فرزین وحدت (۱۳۸۲) در کتاب *رویاری فکری ایرانیان با مدرنیت* به مطالعه مدرنیته به مثابه یک مسئله تاریخی در ایران می‌پردازد. از نظر وحدت سرنوشت ایران از آغاز دوران تاریخی جدید خود با مدرنیته پیوند خورده است و روشنفکران ایرانی همواره فهمی دوگانه در ارتباط با مفهوم این واژه داشته‌اند. وی ذهنیت و کلیت را ستون‌های اساسی مدرنیته می‌نامد (وحدت، ۱۳۸۲، ص. ۵۷). در نقد این کار باید گفت وحدت در پژوهش خود به نقش ساختارهای نهادی بی تفاوت بوده و نقش کنشگران خارجی را نیز بر روند شکل‌گیری و تکوین مدرنیته سیاسی در ایران در نظر نمی‌گیرد. علی میرسپاسی (۱۳۹۲) در کتاب *تأملی در مدرنیته ایرانی: بحثی درباره گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران* به بررسی روایت‌های مختلف مدرنیته و نحوه مواجهه پرماجرای ایرانیان با آن می‌پردازد. میرسپاسی در این پژوهش تلاش کرده است تا روایت‌های اروپایی از مدرنیته را به چالش بکشد و با نقد مفروضات شرق‌شناسانه در

ذهن غربی‌ها، روایتی بومی^۱ و چندگانه^۲ از مدرنیته را ارائه دهد (میرسپاسی، ۱۳۹۲، ص. ۵۱). این پژوهش علت‌های ساختاری و نهادی را در فرایند تکوین مدرنیته سیاسی در نظر نمی‌گیرد. تحلیل مدرنیته سیاسی بدون توجه به ویژگی‌های دموکراتیک و رهایی‌بخش آن در کنار نادیده انگاشتن روایت‌های عام و جهان‌شمول با چالش‌های متعددی روبه‌رو بوده است. محمدعلی کاتوزیان (۱۳۹۰)، (۱۳۶۸)، (۱۳۹۱) در سه کتاب *ایران جامعه کوتاه‌مدت*، *اقتصاد سیاسی ایران* و *ایرانیان: دوران باستان تا دوره معاصر* به بررسی موانع تثبیت مدرنیته سیاسی در ایران پرداخته است. نظریه کاتوزیان ناظر بر عوامل ساختاری همانند ضعف مالکیت خصوصی، مشکلات انباشت و توسعه و فقدان طبقات مستقل از دولت است (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ص. ۴۹؛ کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص. ۱۰-۹). در نقد رویکرد کاتوزیان باید گفت نظریه چرخه استبداد - هرج و مرج - استبداد با تأکید بر شرایط ساختاری جبرگرایانه آن خارج شدن از آن را غیرممکن می‌کند. همچنین نقش کنشگری جامعه مدنی در فرایند تکوین مدرنیته سیاسی توسط وی بررسی نشده است.

۳. ادبیات نظری پژوهش

در ادبیات نظری پژوهش، تئوری‌های علمی در باب مدرنیته سیاسی مورد مطالعه قرار گرفته و تلاش شده است تا از طریق تبیین تئوریک مسئله، حل مسئله به شیوه استدلال عقلانی صورت پذیرد. راه حل تئوریک مسئله مبتنی بر گزاره‌های تئوریک است که از طریق رجوع سازمان‌یافته به دانش علمی از تئوری استنتاج می‌شود (ساعی، ۱۳۹۱، ص. ۵۲). در باب ادبیات تئوریک این پژوهش باید گفت در متن حاضر فرایند مدرنیته سیاسی، با رویکرد ساختارهای نهادی مطالعه می‌شود. در رویکرد ساختارمحور به تغییرات در ساختار قدرت (جامعه مدنی و دولت) و تغییرات در ساختارهای نهادی^۳ در فرایند شکل‌گیری و تثبیت^۴ مدرنیته سیاسی اشاره شده است. در ادامه به نظریات اصلی در باب مدرنیته سیاسی که نمایندگانی از این رویکرد را در بر می‌گیرد پرداخته می‌شود.

در تئوری سی‌پس (۱۹۷۸) و کنستان (۱۹۸۰)، مدرنیته سیاسی با جداسازی دولت از جامعه و تفکیک میان آزادی‌های باستانی و آزادی‌های مدرن تحقق پیدا می‌کند (Sonenscher, 2003, p. 35). در دوران مدرن، به سبب شناسایی حقوق شهروندی و حقوق فردی در قانون اساسی، حوزه عمومی از حوزه

¹ local

² multiple

³ institutional structures

⁴ consolidation

خصوصی جدا می‌شود و در نتیجه جامعه مدنی مستقل از دولت است (Lumowa, 2010, p. 390). توکویل (1967) در تعریف خود از مدرنیته سیاسی به شرح تفاوت میان دولت پیش‌مدرن و دولت مدرن می‌پردازد. از نظر وی دولت پیش‌مدرن، رژیم سیاسی پیش از انقلاب فرانسه است که در آن دولت از مرتبه‌ها و طبقات خاص تشکیل شده و رژیم سیاسی دارای پیکره‌های اجتماعی میانجی بوده است. به گفته توکویل، مدرنیته سیاسی و دولت مدرن با برجیدن مرتبه‌ها و طبقات مشخص می‌شود (توکویل، ۱۳۹۶، ص. ۸۴). براساس تئوری باریه مدرنیته سیاسی به‌طور مشخص بر جدایی میان دولت و جامعه مدنی و برخورداری افراد از حقوق فردی و حقوق شهروندی تعریف می‌شود (باریه، ۱۳۸۳، ص. ۱۹). وی در بخشی از تئوری خود به نقش کنشگران خارجی در فرایند تکوین مدرنیته سیاسی اشاره کرده است. از نظر باریه، دولت‌های مدرن می‌توانند با حمایت از ارزش‌های دموکراتیک، تثبیت مدرنیته سیاسی در دیگر جوامع را تسهیل کنند (باریه، ۱۳۸۳، ص. ۳۱۷). هانتینگتون (۱۹۶۸) با برداشت نهادگرایانه خود از مدرنیته سیاسی، مطالعات پیشین نوسازی را به چالش کشید. در چارچوب تئوری هانتینگتون، تثبیت مدرنیته سیاسی از طریق افزایش نهادمندی نظام سیاسی قابل تبیین است (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ص. ۵۷). هانتینگتون در تئوری خود شرط علی جدیدی به نام کنشگران خارجی^۱ و فشار بین‌المللی^۲ را در ارتباط با مسئله مدرنیته سیاسی مطرح می‌کند. وی معتقد است کنشگران خارجی می‌توانند تأثیر بسزایی در پذیرش مدرنیته سیاسی و گذار به دموکراسی داشته باشند. مطابق با تئوری هانتینگتون بازیگران خارجی می‌توانند به برقراری دموکراسی کمک کنند و یا رژیم‌های دموکراتیک را برانداخته و مانع گذار کشورها به دموکراسی شوند. (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ص. ۴۴۲-۴۴۶؛ Huntington, 1984, p. 217-218). در ادامه با الهام از تئوری‌های ادبیات نظری این پژوهش تلاش شده است تا از طریق بازسازی عقلانی - مفهومی تئوری‌های موجود، دستگاه معرفتی ترکیب‌گرایانه^۳ متناسب با مسئله پژوهش ساخته شود.

۴. فرموله کردن دستگاه نظری پژوهش

با در نظر داشتن رویکردهای نظری مختلف در باب مدرنیته سیاسی باید عنوان کرد که هر یک از این نظریات تنها قسمتی از واقعیت را بیان می‌کنند. بر این اساس باید با استدلال عقلانی تئوری‌سازی کرد. دستگاه نظری ترکیب‌گرایانه پژوهش حاضر مبتنی بر رویکرد ساختارهای نهادی است. بعد ساختاری ناظر

¹ external actors

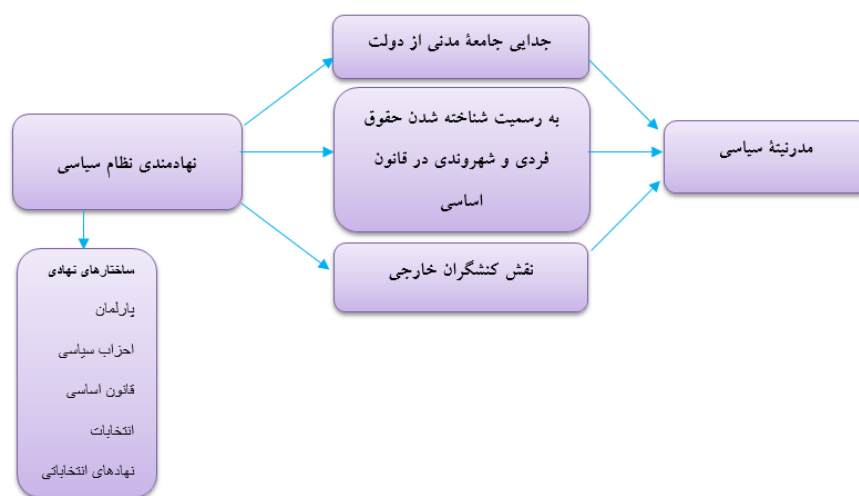
² international pressure

³ configurational

بر ساختارهای قدرت (جامعه مدنی و دولت) و ساختارهای نهادی است. بر مبنای تئوری، بر فشار بین‌المللی و نقش کنشگران خارجی نیز تأکید شده است.

هانتینگتون در تئوری خود به نقش نهادمندی^۱ نظام سیاسی بر تثبیت مدرنیته سیاسی تأکید کرده است. به همین دلیل «نهادمندی نظام سیاسی» به عنوان یکی از شروط علی در تبیین مسئله پژوهش انتخاب شد. سی‌یس، کنستان، توکویل و باریه در نظریات خود در باب مدرنیته سیاسی به سنجه‌هایی همانند جدایی جامعه مدنی از دولت و به رسمیت شناخته شدن حقوق فردی و شهروندی در قانون اساسی اشاره کرده‌اند. بنابراین دومین و سومین شرط علی «جامعه مدنی مستقل از دولت» و «به رسمیت شناخته شدن حقوق فردی و شهروندی» خواهد بود.

نقش کنشگران خارجی در فرایند مدرنیته سیاسی تنها در بخشی از تئوری باریه و هانتینگتون مورد توجه قرار گرفته است. از آن‌جا که این مسئله در سرنوشت مدرنیته سیاسی بسیار بااهمیت است، «نقش کنشگران خارجی» به عنوان چهارمین و آخرین شرط علی انتخاب شده است.



شکل ۱: مدل تئوریک

ساختار منطقی این دستگاه نظری دلالت بر آن دارد که: اگر نظام سیاسی از درجه بالایی نهادمندی برخوردار باشد، با شرط جدایی جامعه مدنی از دولت و به رسمیت شناخته شدن حقوق فردی و حقوق

¹ institutionalization

شهروندی در قانون اساسی و نقش مثبت کنشگران خارجی، تثبیت مدرنیته سیاسی رخ می‌دهد.^۱

[مدرنیته سیاسی] (نقش کنشگران خارجی ۸ به رسمیت شناخته شدن حقوق فردی و شهروندی در قانون اساسی ۸ جدایی جامعه مدنی از دولت) (نهادمندی نظام سیاسی)

مطابق با مدل نظری این مقاله این فرضیه قابل استنتاج است که اگر نظام سیاسی از درجه پایینی از نهادمندی برخوردار باشد و جدایی میان جامعه مدنی و دولت برقرار نباشد و حقوق فردی و حقوق شهروندی در قانون اساسی به رسمیت شناخته نشود و نقش کنشگران خارجی منفی باشد بازگشت اقتدارگرایی رخ می‌دهد.

مسیر علی بر حسب فرضیه شرط لازم و کافی: این روایت علی مبتنی بر علیت عطفی چندگانه می‌باشد. مدعای ما آن است که یک شرط علی تنها علت رویداد اجتماعی خاص نبوده و ترکیب چند شرط علی موجب ظهور یک رویداد خاص می‌شود. در اینجا تحلیل علی مبتنی بر شرط لازم و نه کافی می‌باشد، بدین ترتیب ترکیب‌های علی با یکدیگر منجر به نتیجه می‌شود. باید تمام علت‌های تشکیل دهنده ترکیب، هر یک به طور جداگانه برای ایجاد نتیجه حضور داشته باشند. در غیاب هر یک از ترکیب‌های علی یاد شده تثبیت مدرنیته سیاسی رخ نخواهد داد.

۵. چارچوب روش‌شناختی

تعریف عملیاتی مفاهیم: گذار از سطح نظری به سطح تجربی نیازمند مجموعه تلاش‌هایی است که طی آن مفاهیم فرضیات تعریف می‌شوند. در سطح نظری مفاهیم و فرضیات انتزاعی هستند. تطبیق مفاهیم با واقعیت مستلزم تعریف و تبدیل آن‌ها به سنجه‌های قابل مشاهده است. بدین ترتیب مفاهیم مورد استفاده از فرضیات را تعریف کرده‌ایم.

نهادمندی^۲: معرف‌های تجربی نهادمندی: ۱. انتخابات؛ ۲. تشکیل پارلمان؛ ۳. احزاب؛ ۴. تفکیک قوا.

جامعه مدنی: جامعه مدنی را می‌توان در دو سطح نهادی و کنشگری مورد بررسی قرار داد. معرف‌های تجربی جامعه مدنی: ۱. انجمن‌ها؛ ۲. اصناف و اتحادیه‌ها؛ ۳. مطبوعات؛ ۴. نیروهای جامعه مدنی مانند روشنفکران.

حقوق فردی و حقوق شهروندی: در این متن جایگاه حقوق فردی و شهروندی با مراجعه به قانون

^۱ در این گزاره «و» معادل logical and است.

^۲ institutionalization

اساسی مشروطه بررسی شده است.

کنشگران خارجی: در مطالعه نقش مثبت و یا منفی کنشگران خارجی در شکل‌گیری و گذار و تثبیت مدرنیته سیاسی در ایران به نقش و جایگاه ۱. بریتانیا؛ ۲. اتحاد جماهیر شوروی؛ ۳. ایالات متحده آمریکا پرداخته می‌شود.

روش پژوهش: موضوع این پژوهش تاریخی بوده و روش تحقیق مورد استفاده قرارگرفته تاریخی تطبیقی^۱ است. روش تاریخی - تطبیقی بر مبنای روش شناسی ترکیب‌گرایانه^۲ استوار شده است که در آن دو رویکرد تفسیر تاریخی^۳ و تبیین قانونی^۴ حضور هم‌زمان^۵ دارند. در رویکرد تاریخی واقعه مورد مطالعه به‌مثابه امری زمینه‌مند، مکان‌مند، فرایندی و زمان‌مند تحلیل می‌شود. در رویکرد تبیین قانونی نیز نقش محوری را قانون علمی^۶ ایفا می‌کند. در نتیجه حادثه تاریخی به‌مثابه نمونه^۷ یا شاهدی^۸ از حوادث جهان‌شمول و الگوهای عام^۹ موجود در یک فرایند تاریخی در نظر گرفته می‌شود، آنگاه بر مبنای نظم قیاسی^{۱۰} علت وقوع آن واقعه از قوانین کلی (تئوری) استنتاج می‌شود (ساعی، ۱۳۹۲، ص. ۵۷؛ ریگین، ۱۹۸۹، ص. ۵۶). در تحلیل تاریخی تطبیقی داده‌های تجربی - تاریخی را می‌توان در دو سطح تحلیل کرد: ۱. تحلیل درون موردی^{۱۱} با تأکید بر تفسیر تاریخی و روش تحلیل روایتی^{۱۲}؛ ۲- تحلیل بین موردی^{۱۳} با تأکید بر تحلیل تبیینی^{۱۴}.

تحلیل درون موردی: در تحلیل درون موردی واقعه خاص تاریخی در درون یک جامعه از طریق مطالعه سلسله حوادثی از نوع شرایط علی تحلیل می‌شود. در این سطح واقعه مورد پژوهش و علت‌های آن به‌مثابه وقایع اجتماعی خاص و صفت یک سیستم خاص محسوب می‌شوند. این وقایع سپس در درون هر یک از واحدهای تحلیل با هدایت تئوری مورد مطالعه قرار می‌گیرند. در تحلیل درون موردی از تکنیک

¹ Comparative-Historical Analysis

² configurational methodology

³ historical interpretation

⁴ nomological explanation

⁵ simultaneous presence

⁶ scientific law

⁷ instance

⁸ evidence

⁹ universal event and general pattern

¹⁰ deductive regularity

¹¹ within-case analysis

¹² narrative-analysis

¹³ cross-case analysis

¹⁴ casual Analysis

تاریخی روایتی استفاده می‌شود. در تحلیل تاریخی روایتی واقعه خاص در زمینه تاریخی معین قرار داده شده، آن گاه از طریق سلسله حوادثی که در مرحله پایانی به تولید آن واقعه منجر شده‌اند تحلیل می‌شود (ساعی، ۱۳۹۲، ص. ۶۳).

تحلیل بین موردی: در تحلیل بین موردی به اثبات ارتباط میان حوادث پرداخته می‌شود. این روش برای درک علیت مناسب بوده و در واقع تکیه‌گاه اصلی علیت در پژوهش، تحلیل بین موردی است. هدف در این بخش دستیابی به استنباط علی از طریق مشاهده مکرر تغییرات در شرایط مقدم بر وقوع یک واقعه است. در این بخش از تکنیک جبر بولی^۱ برای حضور و غیاب علت‌ها استفاده می‌شود (ریگین، ۱۹۸۹، ص. ۱۳۰-۱۴۷).

روش گردآوری داده‌های تجربی: روش گردآوری داده‌های تجربی در این پژوهش به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای است. اسناد و مدارک، قانون اساسی، کتب و روزنامه‌ها را دربر می‌گیرد. در روش کتابخانه‌ای نیز به متون علمی و تاریخی رجوع می‌شود.

جدول ۱: جدول ارزش

نتیجه	نقش کنشگران خارجی	حقوق فردی و شهروندی در قانون اساسی	جدایی جامعه مدنی از دولت	نهادمندی نظام سیاسی	موردها
E	D	C	B	A	
تثبیت مدرنیته سیاسی / عدم تثبیت مدرنیته سیاسی	حاضر/غایب	حاضر/غایب	حاضر/غایب	حاضر/غایب	ایران ۱۳۲۰/۱۳۲۷
تثبیت مدرنیته سیاسی / عدم تثبیت مدرنیته سیاسی	حاضر/غایب	حاضر/غایب	حاضر/غایب	حاضر/غایب	ایران ۱۳۳۰/۱۳۳۲

^۱ boolean algebra

واحد مشاهده: واحد مشاهده چیزی است که از آن سؤال می‌شود تا داده‌های پژوهش از آن گردآوری شود. ممکن است از فرد یا متن سؤال شود. موضوع این پژوهش تاریخی است و واحدهای مشاهده متون و اسناد تاریخی است. داده‌های پژوهش حاضر از متن‌های زیر گردآوری شده است:

یرواند آبراهامیان (۱۳۷۷)، حسین بشیریه (۱۳۸۲)، محمدعلی کاتوزیان (۱۳۹۰)، محمدعلی کاتوزیان (۱۳۶۸)، کاظم علمداری (۱۳۷۹)، سید جواد طباطبائی (۱۳۹۱)، سید جواد طباطبائی (۱۳۹۲)، ماشالله آجودانی (۱۳۸۶)، علی ساعی (۱۳۸۶)، احمد کسروی (۱۳۸۵)، فریدون آدمیت (۱۳۴۰)، فریدون آدمیت (۱۳۶۵)، فریدون آدمیت (۱۳۸۸)، قانون اساسی مشروطه و متمم آن (۱۹۰۶-۱۹۷۹).

واحد تحلیل: در این پژوهش کشور و دوره‌های زمانی مشخص، واحد تحلیل ما را تشکیل می‌دهد که در جدول ۲ به آن اشاره شده است.

جدول ۲: دوره‌های زمانی (واحدهای تحلیل)

دوره سوم مشروطه	۱۳۲۷-۱۳۲۰	این دوره با استعفای رضاشاه و به سلطنت رسیدن فرزند او محمدرضاشاه آغاز می‌شود و تا ترور ناموفق محمدرضاشاه در سال ۱۳۲۷ ادامه می‌کند. در این دوران سه دوره انتخابات پارلمانی برگزار می‌شود.
دوره چهارم مشروطه	۱۳۳۲-۱۳۳۰	این دوره با به قدرت رسیدن محمد مصدق در مجلس شانزدهم آغاز می‌شود و با کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و سقوط دولت مصدق پایان می‌پذیرد. در این دوران دو دوره مجلس شانزدهم و مجلس هفدهم برگزار می‌شود.

اعتبار و پایایی معرف‌ها: یکی از معیارهای مشخص کردن میزان دقت و درستی تعریف مفاهیم بحث اعتبار و پایایی معرف‌هاست. منظور از اعتبار میزان دقت و صحت معرف‌های انتخاب‌شده برای سنجش مفاهیم است. در این پژوهش معرف‌ها از طریق رجوع به نظریات و تحقیقات پیشین انتخاب شده است. ازجمله نظریات و تحقیقات پیشین می‌توان به منابع زیر اشاره کرد: موریس باریه (۱۳۸۳)، ساموئل هانتینگتون (۱۳۷۰)، علی ساعی (۱۳۸۶)، محمدعلی کاتوزیان (۱۳۹۰)، احمد اشرف (۱۳۷۲).

پایایی: پایایی نیز ناظر بر ویژگی تکرارپذیری اندازه‌گیری و ثبات در نتایج تحقیق در صورت تکرار آن است. در این پژوهش کوشش شده است تا شواهد تجربی با مراجعه به مراکز علمی و دانشگاهی معتبر

همانند کتابخانه ملی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابخانه دانشگاه تربیت مدرس، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه وزارت امور خارجه گردآوری شود. در پرتو معیارهای یادشده می‌توان گفت دیگر پژوهشگران در صورت اتخاذ دستگاه نظری و روش تحقیق این پژوهش، شاید بتوانند نتایج علمی مشابهی را به‌دست آورند. به هر صورت باید در نظر داشت نتایج علمی مطلق نیستند و امکان ابطال آن وجود دارد.

۶. تحلیل تجربی

نقطه آغازین این تحقیق کناره‌گیری رضاشاه از قدرت در شهریور ۱۳۲۰ است. دوره سوم مشروطه در شهریور ۱۳۲۰ با کناره‌گیری رضاشاه و به قدرت رسیدن فرزند او محمدرضاشاه آغاز شد و در تاریخ ۱۳۲۷ با ترور ناموفق محمدرضاشاه در دانشگاه تهران خاتمه یافته است. در این دوره مجموعاً سه دوره انتخابات پارلمانی برگزار شده است. شواهد تاریخی نشان‌دهنده آن است که در این دوره بازگشت به مرحله تثبیت مدرنیته سیاسی مطابق با شروط علی دستگاه نظری با باز شدن فضای سیاسی، فعالیت مجدد احزاب، انجمن‌ها، اصناف، سندیکاها، مطبوعات، برگزاری انتخابات آزاد و تشکیل پارلمان تجربه شده است. در این دوره تاریخی با کنار رفتن رضاشاه از قدرت، بازگشت به مرحله تثبیت مدرنیته سیاسی محقق شده است.

C1 → C2 → C3 → C4 → C5 → E

اشغال ایران توسط متفقین و کناره‌گیری رضاشاه از سلطنت ← امضای پیمان سه‌جانبه با انگلیس و شوروی ← ایجاد فضای باز سیاسی ← برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس چهاردهم شورای ملی ← برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس پانزدهم شورای ملی ← بازگشت به مرحله تثبیت مدرنیته سیاسی

اشغال ایران توسط متفقین و کناره‌گیری رضاشاه از سلطنت: دولت انگلیس از پیشروی آلمان از طریق کشورهای مصر و عراق به سوی خلیج فارس نگران بود. چنین امری می‌توانست به بسته شدن کانال سوئز و قطع نفت ایران بینجامد. با توجه به اینکه انگلیس سوخت نیروی دریایی و صنایع خود را از نفت ایران تأمین می‌کرد، این امر به انگیزه انگلیس برای اشغال ایران تبدیل شد. ایران در تاریخ ۵ تیر ۱۳۲۰ اعلام بی‌طرفی کرد. با این حال شوروی و انگلیس پیشتر برای مداخله نظامی در ایران آماده بودند. انگلیس و شوروی در صدد بودند تا با حمله به ایران از منافع خود، منابع نفت خوزستان و باکو در برابر آلمان دفاع کنند. همین‌طور با حمله به ایران می‌توانستند خط امنی برای انتقال تدارکات و حفظ ارتباطات در منطقه در دست داشته باشند (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص. ۲۵۲-۲۵۳؛ آبراهامیان، ۱۳۷۹، ص. ۱۵۳).

متفقین در تاریخ سوم شهریور ۱۳۲۰ به ایران حمله کردند. رضاشاه فرمان بسیج عمومی و مقاومت ارتش را صادر کرد. با این حال، در عرض سه روز پس از اشغال کشور ارتش عقب نشست. روز ۱۶ شهریور نیروهای متفقین به سمت تهران حرکت کردند و از دولت ایران خواستند تا عوامل آلمان و متحدانش را از ایران اخراج کند. در این زمان فروغی به جای منصور به نخست‌وزیری منصوب شد تا با متفقین مذاکره کند. رضاشاه تصمیم گرفت به نفع پسر خود محمدرضا پهلوی از قدرت کناره‌گیری کند. فرایند انتقال قدرت در تاریخ ۲۵ و ۲۶ شهریور ۱۳۲۰ انجام شد. قوای شوروی و انگلیس در تاریخ ۲۶ شهریور وارد تهران شدند. رضاشاه از تهران عازم تبعیدگاه خود، جزیره موریس شد. در باب تحمیل کناره‌گیری به رضاشاه از سوی متفقین باید گفت وی به علت نداشتن پایگاه اجتماعی و مشروعیت در داخل کشور مجبور به کناره‌گیری از قدرت شده است. باید در نظر داشت کنشگران خارجی که زمینه به قدرت رسیدن وی را در ۱۹۲۱-۱۹۲۵ ترتیب داده بودند زمینه برکناری وی را نیز تدارک دیدند (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص. ۲۵۳؛ فوران، ۱۳۷۷، ص. ۳۸۲).

امضای پیمان سه‌جانبه ایران با انگلیس و شوروی: محمدرضاشاه پهلوی در بهمن ۱۳۲۰ توافقی به نام پیمان سه‌جانبه را با انگلیس و شوروی امضا کرد و بنا بر این قرارداد ایران پذیرفت تا تجهیزات غیرنظامی خود را در اختیار نیروهای متفقین بگذارد و متفقین با پذیرش استقلال و تمامیت ارضی ایران متعهد شدند تا حداکثر شش ماه پس از پایان جنگ جهانی دوم نیروهای نظامی خود را از ایران خارج کنند. ایران در سال ۱۳۲۲ به آلمان و ژاپن اعلام جنگ داد و به عضویت سازمان ملل متحد درآمد. در آذر ۱۳۲۲، در جریان کنفرانس تهران، رهبران متفقین، استالین، روزولت و چرچیل مجدداً تعهد خود به استقلال و تمامیت ارضی ایران را اعلام کردند. از نظر متفقین ایران کشور اشغال‌شده‌ای تلقی نمی‌شد که باید به دست آنان اداره شود، اگرچه برای پیشبرد منافع فردی و مشترک خود در ایران به‌طور غیرمستقیم در سیاست داخلی ایران دخالت می‌کردند. نیروهای انگلیس و آمریکا عملاً بر شبکه حمل و نقل و ارتباطات ایران از جمله راه آهن مسلط بودند. سفیر انگلیس در این دوره در پیامی به وزارت خارجه این کشور اطلاع می‌دهد «نیاز مبرم به تأمین حمل و نقل و ارتباطات، ما را به درجه‌ای قابل توجه از مداخله در امور محلی وادار کرده است» (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص. ۲۵۶).

ایجاد فضای باز سیاسی: پس از کناره‌گیری رضاشاه، متفقین و به‌طور خاص دولت انگلیس تمایلی به حفظ سلسله پهلوی نداشتند. دولت انگلیس به فروغی سمت قائم مقامی رئیس حکومت و به محمد ساعد مقام رئیس جمهور را پیشنهاد دادند. فروغی و ساعد هیچ‌کدام پیشنهاد دولت انگلیس را نپذیرفتند. دولت

انگلیس مدت کوتاهی در صدد بازگرداندن سلسه قاجار بود، اما نتوانستند فرد مناسبی را پیدا کنند (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص. ۲۵۵). فروغی در این زمان ولیعهد، محمدرضا پهلوی را به مجلس برد تا به عنوان شاه سوگند یاد کند. محمدرضاشاه در آبان ۱۳۲۰ همه زندانیان سیاسی را عفو کرد. وی بیش از ۱۲۵۰ نفر از مخالفان رضاشاه را از زندان آزاد کرد. وی از حمایت دو تن از هواداران پدر خود که متهم به انجام قتل‌های سیاسی بودند سرباز زد و فرمان استرداد اموالک خالصه را به نهادهای مذهبی صادر کرد. محمدرضاشاه مصونیت پارلمانی را برای نمایندگان مجلس دوباره معتبر دانست و استفاده مجدد از القاب اشرافی قدیم را در تشریفات دربار متداول کرد، ژاندارمری را به وزارت کشور منتقل کرد و از مجلس خواست تا دوباره در روند تشکیل کابینه‌ها مشارکت کند. مراکز قدرت بر خلاف دوره دوم مشروطه میان پنج کانون قدرت مختلف مجلس، کابینه، دربار و عامه مردم تقسیم شد. در واکنش به این اصلاحات رؤسای قبایل به ایلات خود پیوستند، سیاستمداران که در طول دوره دوم مشروطیت به صورت اجباری کناره‌گیری کرده بودند به مشارکت در زندگی سیاسی بازگشتند و رهبران مذهبی مجدداً به فعالیت پرداختند. روشنفکران به فعالیت سیاسی روی آوردند و روزنامه و اعلامیه منتشر کردند. دیگر رهبران سیاسی به تأسیس احزاب جدید روی آوردند. نمایندگان حامی رضاشاه و کارمندان ادارات دولتی به انتقاد از رضاشاه رو آوردند. ظهور انبوه احزاب سیاسی، گروه‌های پارلمانی و مجامع صنفی از دیگر شواهد تجربی ناظر بر فضای باز سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ در ایران است (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ص. ۱۵۹).

برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس چهاردهم شورای ملی: مجلس چهاردهم شورای ملی در ۶ اسفند ۱۳۲۲ افتتاح شد. کنشگران سیاسی در دوره سوم مشروطه رادیکال‌ها، اصلاح‌طلبان (آزادی‌خواهان) و محافظه‌کاران (سلطنت‌طلبان) بودند. در متن اجتماعی مجلس چهاردهم شورای ملی سلسله‌حوادث سیاسی رخ داده است که این حوادث بر مناسبات میان کنشگران سیاسی در پارلمان تأثیرگذار بوده است. مهم‌ترین حادثه در بافت موقعیتی مجلس چهاردهم سقوط رضاشاه بود. کنشگران سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ در متن اجتماعی مجلس چهاردهم از طریق هفت حزب وارد عرصه رقابت سیاسی شدند. این احزاب عبارت‌اند از: حزب توده، حزب ایران، حزب استقلال، حزب میهن‌پرستان، حزب اتحاد ملی (نام این حزب در سال ۱۳۲۳ به حزب مردم تغییر یافت)، حزب برادران و حزب عدالت (ناظری، ۱۳۸۲، ص. ۳۲؛ ساعی، ۱۳۹۷، ص. ۱۴۰). کنشگران سیاسی در دوره چهاردهم مجلس در شرایط فضای باز سیاسی به مشارکت و رقابت سیاسی پرداختند. مجلس چهاردهم شورای ملی یکی از دموکراتیک‌ترین و پر قدرت‌ترین دوره پارلمان‌ها در مقایسه با دوره‌های پیشین بوده است. در این دوره عدم دخالت متفقین و مقامات

حکومتی به برگزاری انتخابات آزاد و رقابتی منجر شده بود. در دوره دوم مشروطه رضاشاه با همکاری وزارت کشور لیست نامزدهای مورد نظر خود را به استانداران و فرمانداران و نظامیان ابلاغ می‌کردند. با سقوط حکومت رضاشاه این مناسبات تغییر کرد (مقصودی، ۱۳۸۰، ص. ۵۹). تعداد ۸۰۰ کاندیدا برای کسب ۱۳۶ کرسی در مجلس شورای ملی با یکدیگر به رقابت پرداختند. حضور نمایندگان از احزاب توده‌ای، ملی‌گرا و محافظه‌کار و حضور ۷ فراکسیون (فراکسیون اتحادملی، فراکسیون میهن، فراکسیون دموکرات، فراکسیون آزادی، فراکسیون مستقل، فراکسیون توده و فراکسیون منفردین) در پارلمان دلالت بر وجود مناسبات رقابت‌آمیز میان کنشگران سیاسی دارد که پیامد آن تأثیر مثبت بر مدرنیته سیاسی و دموکراتیزاسیون است. در مجلس چهاردهم فراکسیون‌های زیر تشکیل شده بود: اتحاد ملی (طرفدار دربار)، دموکرات، میهن، آزادی، مستقل، توده‌ای و منفردین (فوران، ۱۳۷۷، ص. ۴۰۲). نمایندگان مجلس چهاردهم شورای ملی به دو گروه اکثریت و اقلیت تقسیم شده بودند. رهبر اکثریت سیدضیاءالدین طباطبایی و رهبر اقلیت دکتر محمد مصدق بود. حزب توده در انتخابات پارلمانی شرکت کرد و موفق شده بود تا هشت نفر از کاندیداهای خود را به مجلس چهاردهم بفرستد. فراکسیون حزب توده در مجلس با دکتر محمد مصدق همراه بود (ساعی، ۱۳۹۷، ص. ۱۴۰-۱۴۱).

برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس پانزدهم شورای ملی: مجلس پانزدهم در تیر ۱۳۲۶ افتتاح شد و در مرداد ۱۳۲۸ به کار خود پایان داد. در باب الگوی مناسبات میان کنشگران سیاسی در پارلمان پانزدهم باید گفت در فاصله دوره چهاردهم تا پانزدهم تعداد ۱۶ حزب تشکیل شده بود. در این دوره از مجلس مبارزه انتخاباتی میان احمد قوام، محمدرضاشاه و سیاستمداران طرفدار انگلیس بوده است. ترکیب کنشگران سیاسی در مجلس پانزدهم شورای ملی به صورت زیر بوده است: حزب دموکرات ۸۰ کرسی را با رهبری حکمت (سخنگوی زمینداران محافظه‌کار) و ملک‌الشعراى بهار (سخن‌گوی جناح روشنفکران حزب) به‌دست آورد. حزب دموکرات موفق شد تا همه ۱۲ کرسی شهر تهران را به دست بیاورد. سلطنت‌طلبان ۳۵ کرسی را با نام فراکسیون اتحاد ملی با رهبری عزت‌الله بیات از شهر اراک، اردلان از شهر کردستان و متین دفتری از آذربایجان به دست آوردند. بسیاری از افراد فرکسیون اتحاد ملی مالکان آذربایجانی بودند که مقامات شوروی از ورود آن‌ها به مجلس چهاردهم جلوگیری کرده بودند. گروه طرفداران انگلیس در مجلس ۲۵ عضو داشت. این گروه را که فراکسیون ملی نام داشت مدنی و طاهری رهبری می‌کردند. اکثر اعضای فراکسیون نماینده‌های حوزه‌های انتخابیه در خوزستان، فارس و سواحل خلیج فارس بودند. بدین سان مجلس پانزدهم با اکثریت حزب دموکرات قوام آغاز شد (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص. ۱۰۲؛ آبراهامیان،

۱۳۷۷، ص. ۲۱۷-۲۱۹).

مسئله اصلی در متن اجتماعی پارلمان پانزدهم قرارداد قوام - سادچیکف و اعزام ارتش به آذربایجان و کردستان بود. قوام در تاریخ ۳۰ آبان ۱۳۲۵ تصمیم خود را برای ورود ارتش به مناطق شمالی کشور اعلام کرد. این تصمیم با نظر مثبت سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران همراه شد. او در همین روز با ارسال تلگرافی به جاوید، استاندار جدید آذربایجان او را از تصمیم خود آگاه ساخت. ارتش حرکت خود را به سوی تبریز در ۱۳ آذر آغاز کرد. درگیری ارتش با نیروهای فدایی فرقه دموکرات آذربایجان در تاریخ ۱۶ و ۱۷ آذر به کشته شدن و دستگیری تعدادی از آنها منجر شد. ارتش در تاریخ ۲۲ آذر وارد تبریز شد و کنترل شهر را در دست گرفت. جمهوری مهاباد نیز با خروج ارتش سرخ از ایران رو به سقوط گذاشت. قاضی محمد پیش از ورود ارتش به مهاباد خود را تسلیم کرد (فوران، ۱۳۷۷، ص. ۴۲۲). به عنوان یک نتیجه در این قسمت باید گفت با امضای قرارداد قوام - سادچیکف، خروج نیروهای نظامی شوروی از ایران و سرکوب فرقه دموکرات آذربایجان و جمهوری مهاباد فضا برای حرکت به مرحله تثبیت مدرنیته سیاسی هموار شد. در این دوره انتخابات مجلس در فضای آزاد برگزار شد و نمایندگان از احزاب متعدد در زندگی سیاسی به مشارکت و رقابت سیاسی پرداختند.

بازگشت اقتدارگرایی و بازتولید ساختار دولت مطلقه: مدرنیته سیاسی در دوره سوم مشروطه پس از مدت کوتاهی به اقتدارگرایی بازگشت و دولت مطلقه جای دولت مشروطه را گرفت. در اینجا تلاش شده است تا وضعیت نهادمندی نظام سیاسی، رابطه جامعه مدنی و دولت، جایگاه حقوق فردی و حقوق شهروندی در قانون اساسی و نقش کنشگران خارجی در فرایند بازگشت اقتدارگرایی تحلیل روایتی شود. در اینجا باید گفت نهادمندی نظام سیاسی در این دوره ناظر بر تمرکز قدرت، دخالت در انتخابات، برقراری حکومت نظامی، سرکوب احزاب و نیروهای جامعه مدنی و حذف قوانین مصوب بوده است. شواهد تاریخی نشان‌دهنده آن است که با ترور نافرجام محمدرضا پهلوی در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ بازگشت اقتدارگرایی رخ داده است. به دنبال واقعه ترور محمدرضا شاه جامعه ایرانی سوی بازتولید دولت مطلقه حرکت کرد. شاه پس از ترور ناموفق خود به سرکوب مخالفان پرداخت. حزب توده توسط مجلس پانزدهم غیرقانونی اعلام شد. این حادثه در زمینه تاریخی منحصربه‌فرد خود بر وضعیت نهادمندی نظام سیاسی، جامعه مدنی، قوانین مصوب و فعالیت کنشگران حزبی در مجلس شانزدهم تأثیر گذاشت. در کشور حکومت نظامی برقرار شد. مجلس مؤسسان در تاریخ ۱ اردیبهشت ۱۳۲۸ افتتاح شد و از طریق اصلاح قانون اساسی مشروطه مجلس سنا را تشکیل داد. اختیار انتخاب نیمی از نمایندگان مجلس سنا به شاه

واگذار شد. شاه اختیار پیدا کرد هر زمان که بخواهد مجلس را منحل کند، به شرطی که هم‌زمان با آن فرمان برگزاری انتخابات را صادر کند و مجلس جدید در عرض سه ماه تشکیل شود (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص. ۲۲۵). دولت ساعد در این زمان به تقویت ارتش و نیروهای نظامی پرداخت. وی با حمایت اکثریت نمایندگان مجلس قول داد حقوق نیروهای نظامی را افزایش دهد. برای هرگونه تبلیغاتی که قانون و نظم عمومی را مختل سازد مجازات سخت‌تری پیش‌بینی شد. قانون مطبوعات انتقاد از حکومت و اعضای خاندان سلطنت را ممنوع ساخت. مخالفان و روزنامه‌های مخالف دربار سرکوب شدند. مصدق به احمدآباد فرستاده شد و کاشانی به بیروت تبعید شد. املاک سلطنتی که در سال ۱۳۲۰ به دولت داده شده بود به محمدرضاشاه باز پس داده شد. دستگاه انتخابات به دست سلطنت‌طلبان افتاد. با اصلاح مجدد قانون اساسی و محدود شدن فرماندهی کل نیروهای مسلح به شخص شاه محمدرضاشاه از قدرت نامحدودی همانند رضاشاه برخوردار شد. وی به جای سلطنت به عنوان پادشاه مشروطه در قامت پادشاه نظامی ظهور کرد.

C1 → C2 → C3 → C4 → C5 → E

ترور نافرجام شاه و برقراری حکومت نظامی ← ممنوعیت حزب توده ← تشکیل مجلس مؤسسان و تأسیس مجلس سنا ← سرکوب نیروهای جامعه مدنی ← بازگشت اقتدارگرایی و بازتولید ساختار دولت مطلقه

ترور نافرجام شاه و برقراری حکومت نظامی: در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، زمانی که محمدرضاشاه در حال بازدید از دانشگاه تهران بود توسط عکاس جوانی مورد اثابت گلوله قرار گرفت. این عمل از سوی ناصر فخرایی انجام شد (ساعی، ۱۳۹۷، ص. ۱۴۲). وی بدون کشف ارتباط سیاسی اش بلافاصله کشته شد. بسیاری از کنشگران سیاسی از جمله ساعد معتقد بودند که سرلشکر علی رزم‌آرا، رئیس ستاد ارتش در ترور دست داشته است. رزم‌آرا ترتیبی داد تا افراد مشکوک به برنامه‌ریزی و مشارکت در ترور دستگیر شوند. شاه با استفاده از همدردی مردم و این ادعا که ترور وی با توطئه گروه‌های کمونیستی - مذهبی رخ داده است اعلام حکومت نظامی کرد و به سرکوب تمام مخالفان خود پرداخت. همه روزنامه‌های مخالف دربار غیرقانونی اعلام شدند (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص. ۲۶۵).

ممنوعیت حزب توده: در واکنش به ترور نافرجام شاه، حزب توده، اتحادیه‌های کارگری و نیروهای چپ سرکوب شدند. حزب توده غیرقانونی اعلام شد. حزب پس از ممنوع شدن به تشکیلاتی مخفی تبدیل شد و به سرعت، بدون تغییر نام به یک حزب کمونیست واقعی، مشابه با حزب کمونیست در دوران استالین تبدیل شد

و در چند مورد به قتل اعضای ناراضی خود دست زد. دو هفته بعد از ترور ناموفق شاه، نخست وزیر حزب توده را طراح اصلی نقشه ترور شاه معرفی کرد. وی برای ممنوع اعلام کردن حزب توده به قانون مصوب در سال ۱۳۱۰ ناظر بر ممنوعیت فعالیت احزاب کمونیستی رو آورد. همینطور حزب توده به متزلزل کردن سلطنت مشروطه در سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۵ با ایجاد شورش در شهرهای مختلف از جمله آبادان و خوزستان متهم شد. پلیس دفاتر حزب را به اشغال خود درآورد. بیش از دویست تن از رهبران حزب دستگیر شدند.

تشکیل مجلس مؤسسان و تأسیس مجلس سنا: محمدرضاشاه پس از ترور نافرجام خود فوراً مجلس مؤسسان را در اردیبهشت ۱۳۲۸ تشکیل داد. این مجلس که در دوران حکومت نظامی انتخاب شده بود به اتفاق آرا رأی به تشکیل مجلس سنا داد. نیمی از نمایندگان مجلس سنا منصوب مستقیم شاه بودند. نیمی دیگر نیز توسط یک مجمع منتخب برگزیده می‌شدند. با انجام اصلاحات در قانون اساسی شاه اختیار انحلال مجلس را به دست آورد. بر این اساس محمدرضاشاه موظف شد تا پس از انحلال مجلس فرمان برگزاری انتخابات جدید را صادر کند و در مدت زمان ۳ ماه مجلس جدید را تشکیل دهد (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص. ۲۶۵؛ آبراهامیان، ۱۳۷۹، ص. ۲۲۴-۲۲۵).

سرکوب نیروهای جامعه مدنی: محمدرضاشاه در پایان کار مجلس پانزدهم به کسب امتیازات برای خود ادامه داد. حکومت ساعد با حمایت اکثریت نمایندگان مجلس متعهد شد تا نیروهای مسلح را تقویت کند. هرگونه تبلیغات مغایر با قانون و نظم عمومی ممنوع اعلام شد. قانون مطبوعات برای منتقدان از حکومت و اعضای خاندان سلطنتی مجازات سخت‌تری در نظر گرفت. منوچهر اقبال، سیاستمدار سلطنت‌طلب وزیر کشور و مسئول برگزاری انتخابات مجلس شانزدهم شد. مصدق و دیگر نمایندگان در اعتراض به شرایط سرکوب عنوان کردند شاه سوء قصد را دلیلی برای کودتای سلطنتی خود کرده است.

جدول ۲: احزاب سیاسی دوره سوم مشروطه

دوره‌های پارلمانی	تعداد کل احزاب سیاسی			مجموع عمر	سال‌های میانگین عمر احزاب
	تعداد احزاب در هر دوره	تعداد احزاب در فاصله بین دو دوره	تعداد کل		
دوره سیزدهم ۱۳۲۰	۰	۰	۰	۰	۰
دوره چهاردهم ۱۳۲۲	۲	۸	۱۰	۶۳	۶/۳
دوره پانزدهم ۱۳۲۶	۴	۱۲	۱۶	۸۷	۵/۴۳
دوره شانزدهم ۱۳۲۸	۲	۰	۲	۸	۶

منبع: ساعی، ۱۳۹۷

در دوره سوم مشروطه مجموعاً ۲۸ حزب فعال در عرصه فعالیت سیاسی تأسیس شده است که از این میان ۱۴ مورد توسط دولت و ۱۳ مورد توسط اعضای حزب منحل شده‌اند. از ۲۸ مورد حزب ۲ مورد دولتی و ۲۶ مورد مستقل بودند. شواهد تاریخی نشان‌دهنده آن است که عمر احزاب در دوره سوم مشروطیت متوسط بین ۳ تا ۶ سال بوده است.

۱-۶. دوره چهارم مشروطه

دوره چهارم مشروطه در ایران تحت عنوان جنبش دموکراتیک ملی به رهبری دکتر محمد مصدق آغاز می‌شود. بازگشت به مرحله تثبیت مدرنیته سیاسی در ایران از سال ۱۳۳۰-۱۳۳۲ با رهبری دکتر محمد مصدق رخ داد. مرحله اول بازگشت به مدرنیته سیاسی در طی فرایند تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ در مجلس شورای ملی و تأیید آن در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ در مجلس سنا و انتخاب مصدق به عنوان نخست وزیر در سال ۱۳۳۰ محقق شد. در این قسمت سلسله حوادثی که به بازگشت به مرحله تثبیت مدرنیته سیاسی منجر شده است، روایت می‌شود.

C1 → C2 → C3 → E

تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت ← انتخاب مصدق به عنوان نخست وزیر ← برگزاری انتخابات مجلس هفدهم ← گذار به مرحله تثبیت مدرنیته سیاسی

تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت: لایحه ملی شدن صنعت نفت در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ در مجلس شانزدهم شورای ملی تصویب شد. مجلس سنا روز ۲۹ اسفند پیشنهاد کمیسیون را به تصویب رساند. در اردیبهشت کارگران شرکت نفت خواهان افزایش مزدها و ملی شدن صنعت نفت شدند. مصدق در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ با رأی موافق در برابر ۱۲ رأی مخالف از مجلس رأی اعتماد گرفت و به عنوان نخست وزیر انتخاب شد. ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی و مجلس سنا قانون ملی شدن صنعت نفت را تصویب کردند. محمدرضا شاه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۰ به‌طور رسمی قانون ملی شدن صنعت نفت، خلع ید از شرکت سابق و ایجاد شرکت نفت ملی ایران را اعلام کرد (فوران، ۱۳۷۷، ص. ۴۲۷). حکومت انگلیس از ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت کرد. مصدق درخواست کمک مالی از بانک جهانی را مطرح کرد، اما در این امر توفیق نیافت. او با متهم کردن انگلستان به دخالت در سیاست داخلی ایران همه کنسولگری‌های انگلیس را تعطیل کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص. ۲۴۱).

انتخاب مصدق به عنوان نخست وزیر: مصدق در ۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ به نخست وزیری رسید. هدف اعلام‌شده مصدق تقویت نظام مشروطه و حکومت دموکراتیک بود. با انتخاب مصدق به عنوان نخست وزیر، فضای سیاسی مجدد باز می‌شود. او احزاب و گروه‌های سیاسی را آزاد اعلام کرد. حزب توده نیز که به موجب قانونی که در سال ۱۳۲۸ در مجلس تصویب شد نمی‌توانست علنی فعالیت کند مجدداً به فعالیت سیاسی روی آورد (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص. ۲۶۸). در این دوره مطبوعات مجدداً همانند سال ۱۳۲۰ به انتشار روزنامه روی آوردند. دادگاه‌ها مجدداً مستقل شدند و همه دادگاه‌های نظامی و ویژه برجسته شدند. بدین صورت اصل تفکیک قوا مجدداً اجرا شد. مصدق در زمینه اجتماعی مجلس هفدهم تغییر نظامنامه انتخاباتی را پیشنهاد داد. او برای تضعیف سلطنت‌طلبان و محافظه‌کاران طرفدار انگلیس لایحه سال ۱۳۲۳ خود را ناظر بر اصلاح نظام انتخابات تقدیم مجلس کرد. لایحه جدید برای باسوادان و بی‌سوادان حوزه‌های انتخاباتی جداگانه‌ای در نظر گرفت و تعداد نمایندگان شهرها را، به‌خصوص در تهران به‌طور چشمگیری افزایش داد. مخالفان مصدق برای جلوگیری از تصویب لایحه ائتلاف کردند. جبهه ملی نتوانست لایحه را به تصویب برساند و در حالی وارد مبارزات انتخاباتی مجلس هفدهم شد که سلطنت‌طلبان و ارتش، مالکان محافظه‌کار و عشایر به رقابت سیاسی با او رو آوردند.

برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس هفدهم شورای ملی: مجلس هفدهم در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۱ افتتاح شد. پارلمان هفدهم یکی از آزادترین انتخابات در دوران مشروطه بوده است. در این پارلمان رقابت اصلی میان محافظه‌کاران (زمین‌داران و خوانین) و نیروهای جبهه ملی بود. جبهه ملی در شهرهای عمده اکثر کرسی‌ها را به دست آورد. هر ۱۲ کرسی شهر تهران به اعضای جبهه ملی رسید. از ۷۹ نماینده مجلس هفدهم ۳۰ نفر عضو و یا هوادار جبهه ملی بودند. این نمایندگان شامل زیرک‌زاده و سنجابی از حزب ایران، بقایی از حزب زحمتشکان، قنات‌آبادی و کاشانی از حزب مجمع مجاهدین اسلام؛ و هواداران غیرحزبی دکتر محمد مصدق از جمله شایگان، رضوی، مکی، نریمان، حائری‌زاده، خسرو و ناصر قشقایی بودند. این گروه از چهار حقوقدان، چهار مهندس، سه استاد دانشگاه، سه روزنامه‌نگار، یک مورخ و ده روحانی تشکیل می‌شد. در این دوره از مجلس نمایندگان به سه فراکسیون تقسیم شده بودند: ۱. فراکسیون جبهه ملی؛ ۲. فراکسیون سلطنت‌طلبان؛ ۳. فراکسیون محافظه‌کاران طرفدار انگلیس (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ص. ۲۴۲). سلسله حوادث تأثیرگذار بر نهادمندی پارلمان و مناسبات کنشگران سیاسی در مجلس هفدهم به شرح زیر است: مصدق پس از تشکیل پارلمان هفدهم با کسب اکثریت در مجلس به عنوان نخست وزیر انتخاب شد. مصدق هشت پست از جمله مهم‌ترین وزارتخانه‌های کشور و امور خارجه را به کارمندان

عالی‌رتبه هوادار جبهه ملی سپرد. او چهار پست دیگر از جمله وزارت جنگ را به سلطنت‌طلبان سپرد. فراکسیون سلطنت‌طلبان و فراکسیون طرفداران انگلیس کوشیدند تا با درگیری‌های فرعی حکومت را تضعیف کنند. جبهه ملی در مقابل جنگ تبلیغاتی علیه زمین‌داران را آغاز کرد. پس از پنج ماه مشاجرات پارلمانی در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ مصدق با توسل به حق قانونی نخست وزیر مبنی بر انتخاب وزیر جنگ با محمدرضاشاه دچار اختلاف شد. با امتناع شاه از پذیرش درخواست مصدق، او استعفا داد (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص. ۲۴۰-۲۴۵).

جبهه ملی و طرفداران مصدق با برپایی اعتراضات و تظاهرات عمومی طرفداری خود از مصدق را اعلام کردند. آیت‌الله کاشانی با لحنی شدید احمد قوام را که به نخست وزیری انتخاب شده بود دشمن دین، آزادی و استقلال ملی خواند. شاه ابتدا کوشید تا با بحران مقابله کند. با این حال پس از پنج روز تظاهرات عمومی و بروز اختلاف در ارتش، عقب نشست و از مصدق خواست تا حکومت جدیدی تشکیل دهد. این پیروزی به نام قیام ۳۰ تیر در ایران ثبت شده است. از منظر نهادی، مصدق موفق شد تا با به کارگیری اصول مشروطه و قانون اساسی، پادشاه را به سلطنت و نه حکومت وادار سازد. مصدق سلطنت‌طلبان را از کابینه اخراج کرد و وزارت جنگ را خود بر عهده گرفت. املاک رضاشاه را به تصرف دولت در آورد، بودجه دربار را قطع کرد و به وزارت بهداری اختصاص داد، مؤسسات خیریه دربار را تحت نظارت دولت قرار داد، ابوالقاسم امینی را وزیر دربار کرد، تماس مستقیم شاه را با دیپلمات‌های خارجی ممنوع کرد، از اقدام علیه نشریات حزب توده که مستقیماً به انتقاد از دربار می‌پرداختند خودداری کرد. مصدق دربار را به دخالت در سیاست متهم ساخت و یک کمیته ویژه پارلمانی را مأمور مسائل قانونی بین شاه و کابینه کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص. ۲۴۵). به گزارش این کمیته، وظایف نظامی در صلاحیت حکومت دانسته شد و محمدرضاشاه تا اردیبهشت ۱۳۳۲ همه قدرتی را که از شهریور ۱۳۲۰ به دست آورده بود از دست داد. مصدق تا ۶ ماه از مجلس اختیارات فوق‌العاده گرفت تا قوانین ضروری برای اصلاح انتخاباتی، حقوقی، آموزشی و اقتصادی را وضع و اجرا کند. وی در پایان این دوره ۶ ماهه موفق شد تا اختیارات فوق‌العاده خود را تا ۱۲ ماه تمدید کند. مصدق با اختیارات ویژه خود قانون اصلاحات ارضی را وضع کرد. مطابق با این قانون انجمن‌ها در روستاها تشکیل شدند. وی به وزیران دادگستری، کشور، و فرهنگ دستور داد تا در ساختار حقوقی، انتخاباتی و آموزشی اصلاحات کلی انجام دهند. با اعتراض مجلس سنا به اصلاحات یادشده، مصدق مجلس سنا را باشگاه اشرافی نامید که ناقض روح مساوات‌طلبانه انقلاب مشروطه است. او با تصویب قانونی در مجلس شورای ملی مدت نمایندگی مجلس سنا را از ۴ سال به ۲

سال کاهش داد و آن را منحل کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص. ۲۴۶).

مجموعه تغییراتی که در بالا ذکر شد ایران را در دوره چهارم مشروطه وارد مرحله سوم مدرنیته سیاسی یعنی مرحله تثبیت مدرنیته سیاسی کرد. لغو حکومت نظامی و استقرار مجدد دموکراسی پارلمانی، فعالیت مجدد احزاب سیاسی، انجمن‌ها و مطبوعات، اصلاح نظامنامه انتخابات و برگزاری آزادانه انتخابات مجلس هفدهم شواهد ناظر بر حرکت از ساختارها و فرایندهای اقتدارگرا به ساختارها و فرایندهای دموکراتیک و تلاش برای نهادینه کردن این ساختارها و فرایندها هستند. ادعای ما آن است که به رغم تلاش نیروهای مشروطه‌خواه برای تثبیت مدرنیته سیاسی در این دوران، این فرایند در مرحله سوم یعنی مرحله تثبیت مدرنیته سیاسی با شکست مواجه شده است. در نتیجه بازگشت اقتدارگرایی و بازتولید ساختار دولت مطلقه مجدداً رخ داده است. در این دوره کنشگر خارجی یعنی انگلیس و آمریکا با دخالت در سیاست داخلی، حمایت از نمایندگان محافظه‌کار، تلاش برای سرنگونی دولت مصدق و کودتای نظامی فرایند تثبیت مدرنیته سیاسی را پرابلماتیک کرده و مجدداً بازگشت به اقتدارگرایی و بازتولید ساختار دولت مطلقه در جامعه ایرانی تجربه شده است.

بازگشت اقتدارگرایی و بازتولید ساختار دولت مطلقه: بازگشت به اقتدارگرایی زمانی رخ داد که دولت مصدق با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سقوط کرد و مصدق، اعضای کابینه و هواداران او بازداشت شدند. در ادامه سلسله حوادث تاریخی که به بازگشت اقتدارگرایی در دوران چهارم مشروطه منجر شد از طریق تکنیک تحلیل روایتی، تفسیر تاریخی می‌شود.

C1 → C2 → E

برنامه‌ریزی کودتا توسط دو دولت انگلیس و آمریکا ← کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ← بازگشت اقتدارگرایی و بازتولید ساختار دولت مطلقه

برنامه‌ریزی کودتا توسط انگلیس و آمریکا: انگلیس، آمریکا و جمعی از عناصر محافظه‌کار طرفدار دربار طرح و اجرای یک رشته عملیات را بر عهده گرفتند. این عملیات به سقوط دولت مصدق منجر شد. طرح اولیه کودتا توسط سازمان جاسوسی انگلستان و وزرات خارجه آن کشور در خرداد - تیر ۱۳۳۰ تهیه شد. دولت انگلیس در سال ۱۳۳۰ در صدد حمله به شهر آبادان بود. ترومن در این زمان حاضر به حمایت از بریتانیا نشد و آن‌ها را به گفت‌وگو با دولت مرکزی ایران تشویق کرد. طرح مشترک و جدی کودتا در سال ۱۳۳۱ توسط دو دولت انگلیس و آمریکا آماده شد. در این زمان آیزنهاور به جای ترومن به کاخ سفید

رفت. دو هفته پس از به روی کار آمدن آیزنهاور در بهمن - اسفند ۱۳۳۱ مقام‌های دو کشور انگلیس و آمریکا در مورد سرنگونی دولت مصدق با یکدیگر ملاقات کردند. نام رمزی این عملیات آژاکس گذاشته شد. نقش بریتانیا علاوه بر تحریم نفتی ایران و محاصره دریایی راه‌اندازی شبکه جاسوسی خود در ایران بود (فوران، ۱۳۷۷، ص. ۴۴۲). سازمان سیا (CIA) پس از امضای دو حکم توسط محمدرضا شاه به سرهنگ نعمت‌الله نصیری، فرمانده گارد سلطنتی دستور داد حکم عزل را به مصدق تحویل بدهد و او را دستگیر کند. نصیری در ۲۴ مرداد ۱۳۳۲ حکم عزل را به مصدق تحویل داد. در این زمان مصدق از کودتا با خبر شد. سرهنگ نعمت‌الله نصیری، سرلشکر گیلانشاه فرمانده نیروی هوایی، فرمانده نیروی تانک در تهران، رؤسای پلیس مخفی و فرماندهان ژاندارمری از چهره‌های اصلی کودتا بودند (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص. ۲۷۶-۲۷۷؛ فوران، ۱۳۷۷، ص. ۴۴۳).

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲: مصدق پس با آگاهی از کودتا دستور جلوگیری از آن را صادر کرد. در شرایطی که شبکه نظامی درگیر کودتا برخی از افراد نزدیک به مصدق را دستگیر می‌کرد، نصیری در خانه مصدق توسط گارد نخست وزیری دستگیر شد. نیروهای وفادار به مصدق در تهران ستاد ارتش را اشغال کردند. گارد سلطنتی نیز در ادامه خلع سلاح شد. خبر شکست کودتای ۲۵ مرداد از رادیو اعلام شد. شاه به بغداد رفت و از آنجا نیز راهی رم شد (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص. ۲۷۷). دو روز بعد تهران و دیگر شهرها دستخوش تلاطم و بی‌نظمی شد. ستاد سازمان سیا در آمریکا به عوامل خود در ایران دستور داد عملیات خود را به پایان برسانند و از ایران خارج شوند. با این حال عوامل سیا و عوامل انگلیس تصمیم گرفتند در ایران بمانند و به تلاش خود ادامه دهند. روز ۲۷ مرداد مصدق به نیروهای نظامی دستور داد به آشوب‌گران حمله کنند و از نیروهای سیاسی طرفدار خود و جبهه ملی خواست اعضای خود را روز ۲۸ مرداد به خیابان نیاورند. روز ۲۸ مرداد نیروهای کودتا به خیابان آمدند و به ساختمان‌های دولتی، دفتر حزب توده و دفاتر احزاب طرفدار مصدق حمله کردند. نیروهای اجرایی کودتا به خانه مصدق حمله کردند و پس از چند ساعت مقاومت گارد نخست وزیری خانه مصدق غارت شد. مصدق و یارانش از محل هجوم آشوب‌گران خارج شدند. زاهدی پیروزی کودتا را در شامگاه ۲۸ مرداد از رادیو اعلام کرد (فوران، ۱۳۷۷، ص. ۴۴۴؛ کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص. ۲۷۷؛ آبراهامیان، ۱۳۷۹، ص. ۲۵۱-۲۵۲).

در باب شرایط پس از کودتا باید گفت در سال ۱۳۳۳ قرارداد نفتی که ناقض روح نهضت ملی بود منعقد شد. براساس قرارداد جدید تعیین میزان تولید و قیمت نفت به عهده کنسرسیوم گذاشته شد (فوران، ۱۳۷۷، ص. ۴۶۳). در این قرار داد کنسرسیومی از شرکت نفت بریتانیا (نام جدید شرکت نفت ایران - انگلیس) ۴۰

درصد، پنج شرکت نفتی آمریکایی ۳۵ درصد، ویال داچ شل ۱۴ درصد، شرکت نفت فرانسه ۶ درصد و شرکت‌های مستقل آمریکایی جمعاً ۵ درصد قرارداد جدیدی با ایران منعقد کردند که براساس آن به مدت ۲۵ سال استخراج و فروش نفت ایران به آن‌ها سپرده شد. در این دوران احزاب سیاسی سرکوب شدند. حزب مردم و ملیون دو حزب وابسته به شاه تأسیس شدند. درنهایت با تأسیس حزب رستاخیز و ایجاد نظام سیاسی تک‌حزبی قدرت سیاسی در دست شاه انباشت و مشارکت و رقابت سیاسی محدود شد. روزنامه‌نگاران و مطبوعات مرتبط با نهضت آزادی و دیگر احزاب سیاسی تعطیل شدند. بر این اساس شاه به یک دیکتاتور متکی بر درآمدهای نفتی، ماشین سرکوب دیوان‌سالاری و نظام تک‌حزبی تبدیل شد (فوران، ۱۳۷۷، ص. ۴۶۴؛ کاتوزیان، ۱۳۹۵، ص. ۲۷۸). محمدرضا شاه ۲۶ سال بعد را به جای سلطنت، حکومت کرد.

در اینجا به عنوان نتیجه‌گیری باید گفت با کودتای نظامی و سقوط دولت مصدق، دستکاری انتخابات، ممنوعیت فعالیت احزاب سیاسی، انجمن‌ها و مطبوعات، لغو قوانین مصوب و کنترل کردن دادگاه‌ها، دخالت کنشگران خارجی در سیاست داخلی ناظر بر حمایت از دربار و سرکوب مشروطه‌خواهان مدرنیته سیاسی در مرحله تثبیت پرابلماتیک شده و بازگشت اقتدارگرایی و بازتولید ساختار دولت مطلقه رخ داده است.

۷. تحلیل علّی مدرنیته سیاسی در ایران

بر مبنای استدلالی که در باب شرایط زمینه‌ای، زمان‌مند، مکان‌مند و فرایندی وقوع مدرنیته سیاسی در ایران ارائه شد، مسیرهای تاریخی وقوع نتیجه از دوره سوم تا چهارم مشروطه به صورت درون‌موردی با استفاده از تکنیک تحلیل روایتی تفسیر تاریخی شد. در این قسمت با استفاده از شواهد تاریخی ارائه‌شده در تحلیل درون‌موردی، تحلیل مقایسه‌ای ارائه شده است. برای اثبات اینکه حادثه‌ای علت حادثه دیگر است از روش تحلیل بین‌موردی استفاده می‌شود. این روش برای درک علت مناسب است. درواقع، تکیه‌گاه اصلی علت در پژوهش تحلیل بین‌موردی است. در تحلیل تطبیقی از روش جبر بولی استفاده شده است. در این روش موردها به‌مثابه یک کل ترکیب‌بندی‌شده بر حسب عضویت و عدم عضویت در مجموعه‌ها بررسی می‌شوند. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چگونه ایران از دوره سوم تا چهارم مشروطه بازگشت اقتدارگرایی را تجربه کرده است. در پاسخ به این سؤال، واقعه بازگشت به اقتدارگرایی مطابق شروط علّی موجود در دستگاه نظری پژوهش تحلیل تجربی می‌شود. در اینجا باید گفت در تحلیل جبر بولی به‌دلیل کثرت دلالت‌های مصداقی نهادمندی نظام سیاسی، جدایی جامعه مدنی از دولت، به رسمیت شناخته شدن حقوق فردی و شهروندی در قانون اساسی و نقش کنشگر خارجی به جای صفر و یک از صفر و عدد ۱ تا ۱۱

استفاده شده است.

جدول ۳. جدول ارزش

نتیجه	نقش کنشگران خارجی	حقوق فردی و شهروندی در قانون اساسی	جدایی جامعه مدنی از دولت	نهادمندی نظام سیاسی	سال	مورد
E	D	C	B	A		
عدم تثبیت مدرنیته سیاسی	1,3 4	2 2	1,2,3,4,5 5	1,2,3,4 6,7,8,9	1320/1326 1327	دوره سوم مشروطه
عدم تثبیت مدرنیته سیاسی	2, 3,4 2,3,4	2 3	1,2,3,4,5 5	1,2,3,4 7,8,9,10,11	1330/1331 1332	دوره چهارم مشروطه

A. نهادمندی نظام سیاسی: ۱. برگزاری انتخابات، ۲. تشکیل پارلمان، ۳. فعالیت احزاب سیاسی، ۴. استقلال قوا از یکدیگر، ۵. انحلال پارلمان، ۶. تعویق انتخابات، ۷. تمرکز قدرت، ۸. انحلال احزاب ۹. سرکوب نیروهای سیاسی، ۱۰. حذف یا تغییر قوانین مصوب، ۱۱. دستکاری نتیجه انتخابات. **B. جامعه مدنی مستقل از دولت:** ۱. آزادی مطبوعات، ۲. آزادی انجمن‌ها، ۳. آزادی اصناف و اتحادیه‌ها، ۴. فعالیت روشنفکران، ۵. سرکوب و پیوستگی جامعه مدنی و دولت. **C. به رسمیت شناخته شدن حقوق فردی و حقوق شهروندی در قانون اساسی:** ۱. قوی، ۲. متوسط، ۳. ضعیف. **D. نقش کنشگر خارجی:** ۱. اشغال نظامی، ۲. حمایت از کودتا، ۳. تحمیل قرارداد، ۴. حمایت از نیروهای استبدادی ۵. حمایت از فرایند مدرنیته سیاسی (هانتینگتون ۱۳۷۰، باریه ۱۳۸۳).

فرض ما آن است که بازگشت اقتدارگرایی در ایران نتیجه ترکیب علیت عطفی چندگانه چهار شرط علی ناظر بر نهادمندی نظام سیاسی، جدایی جامعه مدنی از دولت، به رسمیت شناخته شدن حقوق فردی و شهروندی در قانون اساسی و نقش کنشگران خارجی است. به این معنا که بازگشت اقتدارگرایی و بازتولید ساختار دولت مطلقه در ایران در دوران سوم تا چهارم مشروطه رخ می‌دهد اگر نظام سیاسی از درجه پایینی از نهادمندی برخوردار باشد (A) و جدایی میان جامعه مدنی و دولت برقرار نباشد (B) و

حقوق فردی و حقوق شهروندی در قانون اساسی به رسمیت شناخته نشود (C) و نقش کنشگران خارجی منفی باشد (D).

براساس جدول ارزش معادله ترکیب علی بازگشت اقتدارگرایی و بازتولید ساختار دولت مطلقه در ایران به شرح زیر است. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا با وجود ترکیب‌های علی متفاوت، نمادهای ترکیب علی با حروف بزرگ نوشته شده است. در پاسخ به این سؤال باید گفت نمادهای هر یک از شروط علی در جدول ارزش و ترکیب‌های آن مبتنی بر فهم تفسیری از حضور معلول است. یعنی هر یک از این نمادها متناسب با معلول قابل فهم است. در هر دوره تحلیل ما بازگشت اقتدارگرایی و بازتولید ساختار دولت مطلقه رخ داده است. بر این اساس شروط علی ناظر بر بازگشت اقتدارگرایی در جدول ارزش حضور و غیاب شده است.

بر مبنای داده‌های جدول ارزش، ترکیب عطفی چندگانه شروط علی ناظر بر عدم تثبیت مدرنیته سیاسی به شرح زیر است:

$$\text{Outcome}(\text{عدم تثبیت مدرنیته سیاسی در دوره سوم مشروطه}) = E(A(A7+A8+A9+A10) B(B5) C(C2) D(D4))$$

$$\text{Outcome}(\text{عدم تثبیت مدرنیته سیاسی در دوره چهارم مشروطه}) = E(A(A7+A8+A9+A10+A11) B(B5) C(C3) D(D2+D3+D4))$$

$$\text{Outcome}(\text{عدم تثبیت مدرنیته سیاسی}) = E(ABCD)$$

۸. بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش فرموله کردن گزاره‌های تاریخی از طریق استدلال در باب دلالت‌های نظری انجام شده است. گزاره‌های تاریخی دلالت بر آن دارد که عدم تثبیت مدرنیته سیاسی در دوران سوم تا چهارم مشروطه در ایران رخ داده است. سطح پایین نهادمندی نظام سیاسی در ترکیب با عدم جدایی جامعه مدنی از دولت و به رسمیت شناخته شدن متوسط یا ضعیف حقوق فردی و شهروندی در قانون اساسی و نقش منفی کنشگر خارجی به نتیجه عدم تثبیت مدرنیته سیاسی در ایران منجر شده است. به لحاظ استدلال نظری می‌توان گفت، سرنوشت مدرنیته سیاسی تابعی از ترکیب عطفی چندگانه چهار شرط علی نهادمندی نظام سیاسی، جدایی جامعه مدنی از دولت، به رسمیت شناخته شدن حقوق فردی و شهروندی در قانون اساسی و نقش کنشگر خارجی است. یافته‌ها نشان می‌دهد شروط علی پژوهش با یکدیگر رابطه عطفی دارند.

گزاره تاریخی - منطقی زیر برای تبیین عدم تثبیت مدرنیته سیاسی و در نتیجه بازگشت اقتدارگرایی و بازتولید ساختار دولت مطلقه قابل ارائه است:

$$\text{Outcome (عدم تثبیت مدرنیته سیاسی)} = E(ABCD)$$

A سطح پایین نهادمندی نظام سیاسی

B عدم جدایی جامعه مدنی از دولت

C به رسمیت شناخته شدن متوسط یا ضعیف حقوق فردی و شهروندی در قانون اساسی

D نقش منفی کنشگر خارجی

در اینجا باید گفت داده‌های پژوهش نشان می‌دهد در دوران سوم تا چهارم مشروطه نهادمندی نظام سیاسی از سطح پایینی برخوردار است. در دوره سوم مشروطه نهادمندی نظام سیاسی ناظر بر انحلال پارلمان یا دخالت در انتخابات یا حذف یا تغییر قوانین مصوب یا سرکوب کنشگران سیاسی بوده است. در دوره سوم مشروطه مدرنیته سیاسی با کناره‌گیری رضاشاه از قدرت به مرحله تثبیت گذار کرده است، اما در دوره چهارم این امر با برگزاری انتخابات آزاد و انتخاب مصدق و جبهه ملی رخ داده است.

در باب جدایی جامعه مدنی از دولت نیز باید گفت در دوره سوم با ترور نافرجام محمدرضاشاه حزب توده، انجمن‌ها، مطبوعات مخالف دربار غیرقانونی اعلام می‌شوند. در دوره چهارم مشروطه با دخالت کنشگر خارجی و طرح و اجرای کودتا، نیروهای جامعه مدنی سرکوب می‌شوند. تفاوت اساسی در اینجا نقش کنشگر خارجی در حمایت از نیروهای استبدادی و سرکوب جامعه مدنی است. در دوره سوم مشروطه شاه در سال ۱۳۲۷ به قدرت خود افزود. وی حق انحلال مجلس شورای ملی و تشکیل مجلس سنا را به دست آورد. همین‌طور در این دوره نمایندگانی همانند مصدق موفق به تغییر قانون انتخابات نشدند. در دوره چهارم شاه با تغییر قانون اساسی و کنترل نهادهای سیاسی و نظامی، برپایی نظام تک حزبی به انباشت قدرت اقدام کرده است. نقش کنشگر خارجی نیز در دوره سوم و چهارم ناظر بر اشغال نظامی، حمایت از جنبش‌های تجزیه‌طلبی، دخالت در سیاست داخلی و برنامه‌ریزی و اجرای کودتای نظامی بوده است.

در باب سازگاری این پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های دیگر همانند پژوهش باریه و کاتوزیان باید گفت هم در پژوهش پیش رو و هم در پژوهش باریه نقش حقوق فردی و حقوق شهروندی در قانون اساسی و جدایی میان حوزه عمومی و حوزه خصوصی در سرنوشت مدرنیته سیاسی مهم هستند. با این حال یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که نقش کنشگر خارجی در سرنوشت مدرنیته سیاسی در ایران برجسته‌تر بوده است. در مقایسه با پژوهش کاتوزیان نیز باید گفت وی به بررسی شروط علی این پژوهش

در قالب یک مدل ترکیب‌گرایانه نپرداخته است. اما نتیجه هر دو پژوهش بازگشت اقتدارگرایی است.

منابع

- آجودانی، م. (۱۳۸۲). *مشروطه ایرانی*. تهران: اختران.
- آبراهامیان، ی. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. تهران: مرکز.
- آبراهامیان، ی. (۱۳۹۳). *تاریخ ایران مدرن*. تهران: اختران.
- احمدی، ب. (۱۳۷۳). *مدرنیته و اندیشه‌ی انتقادی*. تهران: مرکز.
- احمدی، ب. (۱۳۷۷). *معمای مدرنیته*. تهران: مرکز.
- آدمیت، ف. (۱۳۹۴). *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*. تهران: گستره.
- آدمیت، ف. (۱۳۶۵). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*. تهران: پیام.
- آدمیت، ف. (۱۳۸۸). *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*. تهران: گستره.
- آدمیت، ف. (۱۳۴۰). *فکر آزادی*. تهران: سخن.
- آدمیت، ف. (۱۳۶۵). *اندیشه‌های طالبوف تبریزی*. آلمان: نوید.
- ازغندی، ع. (۱۳۸۲). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰*. تهران: سمت.
- اشرف، ا. (۱۳۷۲). *زمینه اجتماعی سنت‌گرایی و تجددخواهی*. *ایران‌نامه*، ۲، ۱-۲۰.
- اتحادیه، م. (۱۳۶۱). *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروعت*. تهران: گستره.
- اتحادیه، م. (۱۳۷۱). *احزاب سیاسی در مجلس سوم*. تهران: تاریخ ایران.
- اتحادیه، م. (۱۳۷۵). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*. تهران: امیرکبیر.
- آقاجری، ه. و مرادی، م. (۱۳۸۴). *حزب برادران: پیشینه و موافه‌های اندیشگی سیاسی و عقیدتی آن*. *مجله علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء*. ۵۵، ۱-۲۵.
- بهار، م. (۱۳۵۷). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*. تهران: امیرکبیر.
- بهار، م. (۱۳۶۳). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*. تهران: امیرکبیر.
- باریه، م. (۱۳۸۳). *مدرنیته سیاسی*. تهران: آگه.
- بشیریه، ح. (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: نی.
- بشیریه، ح. (۱۳۸۲). *عقل در سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی*. تهران: نگاه معاصر.

- بشیریه، ح. (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: گام نو.
- بدیع، ب. (۱۳۷۹). توسعه سیاسی. تهران: قومس.
- برنل، پ.، و رندال، و. (۱۳۸۷). مسائل جهان سوم: سیاست در جهان در حال توسعه. تهران: قومس.
- تبریزی نیا، ح. (۱۳۷۱). علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران. تهران: مرکز
- توکویل، آ. (۱۳۹۶). دموکراسی در آمریکا. تهران: فرهنگ جاوید.
- توکلی طرقي، م. (۱۳۸۲). تجدد بومی و بازانديشي تاريخ. تهران: تاريخ ايران.
- خارابی، ف. (۱۳۷۹). نقش انجمن ها در انقلاب مشروطيت. نامه علوم اجتماعي. ۱۶. ۶۳-۹۰.
- دیوب، ش. (۱۳۸۳). نوسازی و توسعه. تهران: قومس.
- ساعی، ع. (۱۳۹۷). دموکراتیزاسیون در ایران. تهران: جامعه شناسان.
- ساعی، ع. (۱۳۸۶). روش تحقیق در علوم اجتماعي با رهيافت عقلانيت انتقادي. تهران: سمت.
- ساعی، ع. (۱۳۹۲). روش پژوهش تطبيقي با رويکرد تحليل کمي، تاريخي و فازي. تهران: آگه.
- سو، آ. (۱۳۸۸). تغيير اجتماعي و توسعه. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردي.
- شجيعي، ز. (۱۳۷۲). نخبگان سياسي ايران از انقلاب مشروطيت تا انقلاب اسلامي. تهران: سخن.
- شیرازی، ا. (۱۳۹۵). ايرانيت، مليت قوميت. تهران: جهان کتاب.
- شیرازی، ا. (۱۴۰۰). ايرانيت، مليت قوميت. جلد دوم. تهران: جهان کتاب.
- صادقي، ف. (۱۳۸۴). جنسيت، ناسيوناليسم و تجدد در ايران (دوره پهلوي اول). تهران: قصيده سرا.
- علمداري، ک. (۱۳۷۹). چرا ايران عقب ماند و غرب پيشرفت کرد. تهران: توسعه.
- عظيمي، ح. (۱۳۹۳). مدارهاي توسعه نيافتگي در اقتصاد ايران. تهران: نی.
- قاضي، ن. (۱۳۷۲). علل سقوط حکومت رضاشاه. تهران: آثار.
- فوران، ج. (۱۳۷۷). مقاومت شکننده، تاريخ تحولات اجتماعي ايران. تهران: رسا.
- کسروی، ا. (۱۳۸۵). تاريخ مشروطه ايران، تهران: نگاه.
- کنستان، ب. (۱۳۸۹). شور آزادي. تهران: آگه.
- کاتوزيان، م. (۱۳۹۱). ايرانيان، دوران باستان تا دوره معاصر. تهران: مرکز.
- کاتوزيان، م. (۱۳۶۶). اقتصاد سياسي ايران، از مشروطيت تا پايان سلسله پهلوي. تهران: مرکز.
- کاتوزيان، م. (۱۳۹۰). ايران جامعه کوتاه مدت. تهران: نی.
- کهن، گ. (۱۳۶۰). تاريخ سانسور در مطبوعات ايران از ۱۲۵۳ تا صدور فرمان مشروطيت. تهران: آگه.

- کهن، گ. (۱۳۶۲). *تاریخ سانسور در مطبوعات ایران از صدور فرمان مشروطیت تا کودتای ۱۲۹۹*. تهران: آگاه.
- متن قانون اساسی مشروطه (مرکز پژوهش‌های مجلس).
- متمم قانون اساسی مشروطه (مرکز پژوهش‌های مجلس).
- میلانی، ع. (۱۳۸۲). *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*. تهران: اختران.
- میرسپاسی، ع. (۱۳۹۲). *تأملی در مدرنیته ایرانی*. تهران: ثالث.
- مکی، ح. (۱۳۶۲). *تاریخ بیست ساله ایران*. جلد ۳. تهران: ناشر.
- مکی، ح. (۱۳۷۴). *تاریخ بیست ساله ایران*. جلد ۴. تهران: ناشر.
- مقصودی، م. (۱۳۸۰). *تحولات قومی در ایران، علل و زمینه‌ها*. تهران: مؤسسه مطالعات علمی.
- مهدوی، ع. (۱۳۶۹). *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم*. تهران: امیرکبیر.
- ناظری، م. (۱۳۸۲). *شناسنامه احزاب سیاسی ایران*. تهران: پارسیان.
- نوذری، ع. (۱۳۸۵). *تاریخ احزاب سیاسی در ایران*. تهران: نوید شیراز.
- ناطق، ه. (۱۳۶۲). *انجمن‌های شورایی در انقلاب مشروطیت*. *الفتاب*. دوره جدید. ۴. ۶۵-۴۸.
- وحدت، ف. (۱۳۸۲). *رویارویی فکری ایران با مدرنیته*. تهران: ققنوس.
- واگنر، پ. (۱۳۹۴). *جامعه‌شناسی مدرنیته*. تهران: اختران.
- هانتینگتون، س. (۱۳۷۰). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*. تهران: علم.
- Atabaki, T. (2000). *Azerbaijan, Ethnicity and struggle for power in Iran*. London: Tauris.
- Banani, A. (1969). *The modernization of Iran 1921-1941*. Stanford university press.
- Alschuler, A. (1967). *The Achievement Motivation Development Project: a summary and review*. Cambridge: Massachusetts.
- Ansari, A. (2012). *The politics of nationalism in modern Iran*. Cambridge: Cambridge university press.
- Diamond, L. (2004). *The quality of democracy*, Stanford university press.
- Ashraf, A. Iranian Identity. part 1, and 4, In *Encyclopaedia Iranica*.
- Diamond, L. (1999). *Developing democracy: toward consolidation*, Hohns Hopkins University press.

- Gill, G (2000). *The dynamics of democratization*, New York: New York University Press.
- Ghalioun, B. (2011). *Arab Popular Uprisings or the Arab Arrival to Political Modernity*. Barcelona Centre for International Affairs.
- Huntington, S. (1968). *Political order in changing societies*. New Haven.
- Lumowa, V (2010). Benjamin Constant on modern freedoms: political liberty and role of representative system. *Ethical perspectives* 17, no3. 1-30.
- Organski, A.F.K (1965). The stages of political development. *American Political Science Review*, vol61, issue 4.
- Prezeworski, A (1986). *Some problems in stidy of the transition to democracy. In Guillermo O'Donnel et al(eds) transition from authoritarian rule: comparative perspectives*. Johns Hopkins University Press.
- Rostow, w. (1959). The Stages of Economic Growth. *The economic history review*. Vol12, No1, p. 1-16.

Sociological Analysis of Political Modernity in Iran during the Third and Fourth Constitutional Periods (1941–1953)

Hamidreza Babaei^{1*}, Ali Saei²

1. PhD, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

2. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Abstract

This article undertakes a comparative study of political modernity in Iran during the period 1941–1953. The research problem addressed in this study concerns the problematic consolidation of political modernity in Iran, wherein efforts aimed at democratic transformation during the examined period ultimately resulted in a return to authoritarianism. Based on the empirical evidence presented, the argument is advanced that Iranian society experienced both the failure to consolidate political modernity and the subsequent re-emergence of authoritarianism in 1948 and 1953. Following the establishment of this problem, the central research question is formulated as follows: *How can the failure to consolidate political modernity in Iran between 1941 and 1953 be explained?* The theoretical framework of this study is grounded in a configurational approach. The research employs a comparative historical analysis method and operates at two levels of analysis: within-case analysis and causal analysis. In line with the theoretical claim of this study, the failure to consolidate political modernity in Iran occurred under a configuration of causal conditions, including the weak institutionalization of the political system, manifested in the dissolution of parliament, postponement of elections, dissolution of associations and political parties, lack of separation of powers, annulment or alteration of enacted laws, absence of a clear distinction between civil society and the state, limited constitutional protection of individual and citizenship rights, and the negative role of foreign actors in domestic political developments.

* Email: hamidreza.babaei@modares.ac.ir

Keywords: Political modernity, authoritarian resurgence, institutionalization, civil society, individual and civic rights, foreign actors